



کارکرد مفاخره‌سرایانه شخصیت‌های شعر عربی

در مدیحه‌های منوچهری

فاطمه سادات طاهری*

استادیارگروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه کاشان

سعیده بیرجندی

دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه کاشان

(از ص ۱۶۹ تا ۱۸۴)

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۳/۲۸، تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۶/۲۰

علمی-ترویجی

چکیده

مقاله حاضر، سبک شخصی منوچهری دامغانی (۳۹۸-۴۳۲ق) در مدیحه و مفاخره‌سرایایی را بررسی می‌کند. منوچهری با هنر شاعری و تسلط بر زبان و ادبیات عربی، مدیحه‌ها و مفاخره‌های متفاوتی سروده و بر همین اساس، قصاید وی به‌طور خاصی در بین هم‌عصران او متمایز شده است. نگارندگان با روش کیفی و شیوه توصیفی-تحلیلی مبتنی بر اشعار منوچهری با پاسخ به این پرسش‌ها که بین مدیحه‌سرایایی و فخریه‌سرایایی در شعر منوچهری چه ارتباطی وجود دارد؟ منوچهری در مدیحه‌ها و مفاخره‌های خود چه شگردهای نوینی را به کار بسته و از این نظر با معاصران خود چه تفاوت‌هایی دارد؟ و چه عواملی موجب به‌کارگیری این طرز نو در این گونه‌های شعری وی شده است؟ می‌کوشند پس از تبیین مؤلفه‌های سبک شخصی منوچهری در مدیحه‌سرایایی و مفاخره‌سرایایی، استدلال کنند شگردهای نوین وی در مدح و فخر از یک سو، تحت تأثیر دانش او در ادبیات عربی و از سوی دیگر، نمونه برترانگاری زبان و شعر عربی و شخصیت‌های شهره آن است. همچنین نویسندگان استنتاج می‌کنند که منوچهری افزون بر اینکه عربی‌دانی خود را ابزاری برای اظهار فضل و راهکاری برای رقیب‌ستیزی قرار داده، با به‌کارگیری شخصیت‌های معروف ادبیات عربی، تضمین اشعار و به‌کارگیری مضامین و تصاویر شعری ایشان، ضمن ستایش ممدوح، آگاهانه و در عین حال با ظرافت خاص، مدیحه‌های خود را با مفاخره درآمیخته و خودستایی نیز کرده است و بدین ترتیب، طرزی نو در مدیحه و مفاخره‌سرایایی پدید آورده که می‌توان این طرز نو را سبک شخصی وی شمرد.

واژه‌های کلیدی: منوچهری دامغانی، شخصیت‌های شعر عربی، مدح، فخریه‌سرایایی، سبک شخصی.

۱. مقدمه

ادبیات فارسی و عربی پیوندی دیرینه دارند و تأثیر و تأثرهای بسیاری بین این دو صورت گرفته است. در دوران طلایی زبان و ادبیات عربی که مقارن با عصر چهارم عباسی است، زبان عربی، زبان نگارش‌های دیوانی و رسمی ایران به شمار می‌رفته و دانستن این زبان، نوعی فضیلت تلقی می‌شده است؛ از این‌رو، نویسندگان و شعرای مسلمان غیر عرب نیز آثار خود را به عربی می‌نوشتند و می‌کوشیدند تا علوم مختلف این زبان را بیاموزند و بدین‌گونه هنرنمایی کنند. به همین دلیل است که در آثار بسیاری از آنان، شخصیت‌های عرب در عرصه‌های تاریخی، دینی، ادبی و جز آن، حضوری گسترده دارند. منوچهری، شاعر قرن پنجم هجری نیز، از جمله شاعرانی است که بسیار تحت تأثیر ادبیات عربی و علاقه‌مند به آن بوده؛ تاجایی که خود او نیز آشکارا به این اثرپذیری اشاره کرده است:

من بدانم علم طب و علم دین و علم نحو (منوچهری، ۱۳۹۰: ۶۲)

با بررسی اشعار وی نیز مشخص می‌شود که مهم‌ترین تأثیرپذیری منوچهری از ادبیات عربی، در فخریات و مدایح وی جلوه‌گر شده است.

محققان بارها به حضور پنهان و آشکار ادبیات و فرهنگ عربی در شعر منوچهری اشاره کرده‌اند. او شاعری است که در ابعاد متنوعی از قبیل فکر، معنی، وزن، الفاظ و حتی قافیه، از ادبیات عربی اثر پذیرفته است. از سوی دیگر، او شاعری است که در ازای مدیحه‌سرایی صله می‌گیرد و با آن زندگی خود را می‌گذراند و همیشه خود را برتر از دیگر رقیبان می‌داند. یکی از دلایل خودبرتری او نسبت به سایر رقیبان، احاطه وی به فرهنگ، شعر و زبان عربی است.

مقاله حاضر با شیوه توصیفی-تحلیلی مبتنی بر قصاید منوچهری، ضمن پاسخ‌دادن به این پرسش‌ها که منوچهری بین مضامین مدح و فخر چه ارتباطی برقرار کرده؟ سبک خاص و طرز نو وی در مدیحه‌سرایی و مفاخره‌گویی چیست؟ عربی‌دانی چقدر بر سبک شخصی شاعر در این دو مضمون مؤثر بوده؟ و هدف وی از به‌کارگیری این شیوه خاص چیست؟ می‌کوشد شگردهای جدید شاعر را در مدیحه‌سرایی و فخریه‌سرایی از طریق به‌کارگیری شخصیت‌های شعر عربی بررسی و تحلیل کند. به نظر می‌رسد شاعران مدیحه‌سرا که برای رسیدن به مرتبه والاتر در دربار با یکدیگر رقابت داشتند، برای پیروزی بر رقبا ناگزیر بودند سبکی نو ارائه کنند؛ به همین دلیل، منوچهری نیز با توسل به آگاهی خود از ادبیات عربی، از این دانش برای راهیابی به دربار و پیروزی بر رقبا استفاده کرده است؛ بدین ترتیب که با استفاده از شخصیت‌های نامی ادبیات عربی در شعر خود و الفاظ، عبارات، مضامین و تصاویر شعری و حتی عرایس شعر عربی و مکان‌های خاص جغرافیایی

موجود در اشعار آن‌ها را در مدایحش به کار می‌گیرد تا ضمن آشکارکردن عربی‌دانی خویش، قدرت شعری و برتری خود را بر دیگران اثبات کند و همچنین به شیوه شاعران جاهلی، مدح و فخر را به همدیگر پیوند بزند تا خواننده در یک شعر، شاهد خودستایی و ممدوح‌ستایی وی باشد. این شیوه، خاص منوچهری است.

منوچهری، یکی از شاعران کهن ایرانی است که می‌توان شعر او را از منظر اثرپذیری از ادبیات عربی بررسی کرد؛ از این‌رو، تاکنون چندین کتاب و مقاله در زمینه تأثیر ادبیات عربی بر منوچهری دامغانی نوشته شده که تأثیر فرهنگ عرب در اشعار منوچهری دامغانی (۱۹۷۱م) اثر ویکتور ال‌کک (Victor El-Kik) یکی از آن‌هاست. مقاله‌های «بررسی میزان تأثیرپذیری منوچهری دامغانی از معلّقه امرؤالقیس» (۱۳۸۸) اثر سیداحمد پارسا و «منوچهری و تأثیرپذیری او از ادبیات دوران جاهلی عرب» (۱۳۸۷) از لیلا حلاج‌زاده، از جمله آثاری هستند که علت گرایش منوچهری به ادبیات عربی را بیشتر نتیجه عربی‌دانی و اظهار فضل شاعر برای پیروزی بر رقیبان، تحت تأثیر فضای عربی‌دوستی حاکم بر دربار غزنویان دانسته‌اند و در کنار آن به خلاقیت‌های او، به‌ویژه در محور افقی قصایدش نیز اذعان کرده‌اند. حسین خسروی در مقاله «منوچهری و شعر عرب» (۱۳۸۶) با بررسی چند قصیده منوچهری، تنها هدف او را از گرایش به شعر عربی، خودنمایی آشکار شاعر و علاقه درباریان به شعر عربی می‌داند و معتقد است منوچهری حتی نتوانسته به‌خوبی از پس تقلید محور عمودی شعر شاعران عرب برآید؛ به‌گونه‌ای که فقط مدیحه‌پردازی کرده و جای مفاخره که یکی از اصول پنج‌گانه قصاید عربی است، در محور عمودی شعر منوچهری خالی است (← خسروی، ۱۳۸۶: ۸۱-۱۱۲)؛ از این‌رو، نگارندگان این مقاله برای نخستین‌بار به روش توصیفی-تحلیلی مبتنی بر اسناد حاصل از متن دیوان اشعار منوچهری می‌کوشند شگرد خاص او را در مدح و مفاخره که نتیجه هنر شاعری، تسلط بر زبان و ادب عربی و اثرپذیری وی از شعر عربی است، بیش از پیش آشکار کنند.

۲. مدح و مفاخره

۲-۱. مدح

مدح، مضمون اصلی قصاید فارسی و رایج‌ترین نوع ادبی، به‌ویژه در دوران غزنویان و سلجوقیان بوده است. شاعر در مدیحه‌سرایی باید به توصیف فضائل و کمالات ممدوح بپردازد و او را بیش از آنچه هست، نشان دهد. در شعر شاعران درباری که در برابر ستایش‌های خویش صله می‌گرفتند، بزرگ‌نمایی ممدوح رواج بیشتری داشت (شمیسا، ۱۳۸۷: ۲۴۴-۲۴۶ و رستگار فسایی، ۱۳۷۲: ۲۱). مدح

از عناصر و واحدهای فکری مسلط در اشعار فارسی است. وضع محیط سیاسی و علاقه امیران و قدرتمندان به شهرت و محبوبیت، از عوامل رشد و بالندگی مدح در شعر فارسی است (رزمجو، ۱۳۹۰: ۸۹). قالب قصیده بیش از دیگر قالب‌های شعری برای مضمون مدح به کار رفته است؛ زیرا این قالب به سبب شکوه ظاهری، فخامت الفاظ، استواری وزن و انسجام چارچوب، بیش از دیگر قالب‌ها با مضمون مدح سازگاری دارد. شاعر معمولاً قصیده مدحی را با تغزل، نسیب یا تشبیب آغاز می‌کند، سپس به مدح ممدوح می‌پردازد و سرانجام با دعای تأیید برای ممدوح، آن را به پایان می‌رساند (همان: ۹۰). دیوان منوچهری در مجموع شامل ۱۱۰ قطعه شعر است که ۷۹ قطعه (۷۲٪) از آن‌ها به مضمون مدح اختصاص دارد و بیشتر مدایح او نیز در ستایش مسعود غزنوی است (گراوند، ۱۳۹۲: ۲۲۴).

۲-۲. مفاخره

مفاخره، شعری است که شاعر از آغاز تا پایان آن به توصیف کمالات و فضایل خود می‌پردازد و از این جنبه به شعر حماسی و به‌ویژه رجزخوانی پهلوانان حماسی شباهت دارد. شاعران مفاخره‌سرا برای بزرگ‌نمایی خود معمولاً به بزرگان معاصر و سلف خویش نیز تعریضی می‌زنند. شاعران عرب بیش از شاعران ایرانی فخریه‌سرایی کرده‌اند.

در حقیقت اصلی‌ترین شعر در ادبیات عرب، حماسه از نوع رجز و سپس قصاید مفاخره بوده است؛ اما شاعران عرب برعکس شاعران ایران که در قصاید خود شاهان را مدح می‌کرده‌اند، بیشتر به مدح خود و ذکر صفات و کردارهای پهلوانی خود می‌پرداختند (شمیسا، ۱۳۸۷: ۲۲۸).

آن‌ها به جای ستودن ممدوح به خودستایی پرداخته‌اند (همان: ۲۲۸)؛ چنان‌که می‌توان گفت مفاخره در اصل از اشعار مهم اعراب جاهلی است که ابتدا در شعر حماسی و پهلوانی فارسی رواج یافت و از قرن پنجم و پس از آن، به دلیل نفوذ ادبیات عربی در دیگر گونه‌های شعر فارسی نیز راه یافت (داد، ۱۳۸۷: ذیل مفاخره). افزون بر مفاخره‌های مستقلی که شاعر از ابتدا تا انتها کمالات و فضایل خود را در آن توصیف می‌کند (شمیسا، ۱۳۸۷: ۲۲۷)، در بین منظومه‌ها و اشعار مدحی فارسی نیز فخریه‌سرایی بسیار دیده می‌شود؛ بدین ترتیب که مدیحه‌سرایان ضمن ستایش ممدوح، برتری‌های علمی و ادبی خود را مطرح می‌کنند و به آن‌ها می‌بالند (رزمجو، ۱۳۹۰: ۱۶۴)؛ از این‌رو، منوچهری نیز بر طبق سنت شعری رایج در روزگار خود و همچنین برای پیشی گرفتن از رقبای، در بین مدیحه‌های استوار خویش، مفاخره‌سرایی نیز کرده و در این راه از عربی‌دانی‌اش استفاده کرده است (گراوند، ۱۳۹۲: ۲۲۹).

۳. شگردهای نوین منوچهری در مدح و فخر در سایه اثرپذیری از شعر عربی

در روزگار منوچهری که شاعران برای رسیدن به دربار و دستیابی به مقام و مال و حفظ جایگاه خود، ناچار بودند هنرنمایی‌های بدیع داشته باشند تا بر رقیبان برتری یابند، منوچهری نیز طرزی نو را برگزید؛ طرزی که شاید در وهله نخست، تقلید محض از ادبیات عربی به شمار می‌آید؛ اما با دقت بیشتر مشخص خواهد شد که این، نه تقلید، بلکه شیوه‌ای نوآورانه در آفرینش اثری متمایز است. از مؤلفه‌های سبک شخصی منوچهری در مفاخره و مدیحه‌سرایی، می‌توان به این موارد اشاره کرد:

۳-۱. به‌کارگیری شخصیت‌های شعر عربی

منوچهری در بسیاری موارد در مدح و مفاخره‌های خود از شخصیت‌های عربی استفاده کرده است. او با به‌کارگیری شخصیت‌های عربی در شعر خویش در بسیاری از مواقع، کوشیده تا تجربیات و ویژگی‌های آن شخصیت‌ها را نیز به خود نسبت دهد. به‌کارگیری شخصیت در شعر منوچهری به دو شیوه کلی تقسیم می‌شود: در شیوه نخست، منوچهری تنها یکی از شخصیت‌های معروف ادب عربی را در شعر خویش نام می‌برد و ویژگی یا شاید هم ویژگی‌های وی را از آن خود می‌کند؛ در گونه دوم، شاعر اسم چندین شخصیت عربی را به‌صورت (دسته‌جمعی) در یک بیت به‌کار می‌برد. این دو حالت در اشعار وی بسیار به چشم می‌خورد:

۳-۱-۱. تشبیه

یکی از شیوه‌های فراخوانی شخصیت در شعر منوچهری، استفاده از فن تشبیه است. در این موارد شاعر در ضمن اظهار فضل با برقراری شباهت بین خود، ممدوح یا اشخاص دیگر با چند شخصیت شعر عربی از راه تداعی ویژگی‌های آن شخصیت‌ها، ویژگی‌های خود یا ممدوح (مشبه) را در کمال ایجاز و زیبایی باز می‌نماید که این شیوه به بزرگ‌نمایی وجه شبه در مشبه که غایت تشبیه است، نیز کمک می‌کند. برقراری رابطه شباهت با شعرای عربی در شعر منوچهری نیز خود به گونه‌های مختلف انجام می‌شود:

الف) حسن طلب

گاه منوچهری با به‌کارگیری شگرد تشبیه در پی دریافت صله و جایزه‌ای گران‌بهاست. در این روش او با همانندسازی خود به شعرای عربی، شعر خود به اشعار ایشان و ممدوح خود به ممدوح آن‌ها، در واقع «حسن طلب‌وار» از ممدوح، صله و پاداشی هم‌تراز با صله‌های گران‌بهای شاعران عربی که به دربار امیران و حکما می‌رفتند، درخواست می‌کند؛ چنان‌که در مدح علی بن عمران چنین می‌گوید:

رسیدم به نزدیک تو شعرگویان
چو نزدیک هارون صریع الغوانی
به امید آن تا کنم خدمت تو
رها گردم از محنت این جهانی
(منوچهری، ۱۳۹۰: ۸۷)

او در این ابیات، خود را به مسلم بن ولید (صریح الغوانی)، شاعر نامی عصر عباسی که با مدح هارون الرشید از وی پاداش می‌گرفته، تشبیه کرده تا ممدوح خود را نیز از این راه به دادن صله تشویق و تحریک کند. جای دیگر از اعشی نام می‌برد و با بیان داستان او با ممدوحش و صله دادن ممدوح به وی از علی بن عمران صله درخواست می‌کند:

شنیدم که اعشی به شهر یمن شد
سوی هوذة بن علی یمانی
بر او خواند شعری به الفاظ تازی
به شیرین معانی و شیرین زبانی
یکی کاروان اشتر گشن دادش
هر اشتر به سان کُهی از کلانی
(همان: ۹۳)

شاعر تا پایان این قصیده بر همین منوال شعر سروده و از ابونؤاس و علی بن ابراهیم موصلی نیز سخن به میان آورده است و در پایان با تشبیه عمل خود به صله‌جویی این شاعران بزرگ به شیوه غیرمستقیم از ممدوحش، علی بن عمران، پاداش می‌طلبد:

شنیدم که سوی خصیب ملک شد
به مدحتگری بونؤاس بن هانی
به یک بیت مدحت دهانش بیاکند
به یاقوت و بیجاده و بهرمانی
علی بن ابراهیم از شهر موصل
بیامد به بغداد در شعرخوانی
بدادش همانگه رشید خلیفه
بواصل دو سه بدره از زر کانی
سوی تاج عمرانیان هم بدین سان
بیامد منوچهری دامغانی
(همان)

ب) تشبیه خود به شاعران عرب

منوچهری شاید به این دلیل که شاعران و ادبای ادبیات عرب را به عنوان نمونه برتر پذیرفته است، خود را در علم و شاعری به چند شخصیت شعر عربی همانند می‌کند:

آن‌گاه که شعری تازی آغازی
همتای لبید و اوس بن حجری
(همان: ۷۵)

این برترانگاری سبب شده است تا در بیت دیگری از خدا بخواهد ذوق و قریحه شاعری شعرای عربی را به او عطا فرماید:

دهاد ایزد مرا در نظم شعرت
دل بشّار و طبع ابن مقبل
(همان: ۸۳)

ج) تشبیه ممدوح به ممدوحان شاعران عرب
برترانگاری منوچهری درباره شعرای عرب سبب شده است که گاهی در بعضی از موارد ممدوحانش را در سیاست و زیرکی به چند شاعر عرب تشبیه کند (الکک، ۱۹۷۱: ۸۷)؛ مثلاً در این بیت، منوچهری ممدوح خویش، ابوسهل زوزنی را به لبید و اوس بن حجر تشبیه می‌کند و در مدح فضل بن محمد حسینی، وی را به چندین ادیب و شاعر عرب مانند کرده است:

چو این رومی شاعر چو این مقله دبیر چو این معتز نحوی چو اصمعی لغوی
(همان: ۹۰)

کاتب نیک است و هست نحوی استاد صاحب عباد هست و هست میرد
(همان: ۲۵)

۳-۲. تحقیر شاعران عربی با تمسخر مضامین شعری ایشان
در بعضی مواقع منوچهری با ذکر نام برخی از شاعران عرب که بر اطلال و ویرانه‌های خالی از معشوق گریسته‌اند، با اشاره به جایگاه علمی و ادبی و فضایل خویش و تمسیح گریستن آنان بر اطلال و دیار ویران‌شده یار و بیهوده‌شمردن این کار، به تحقیر و سرزنش آن‌ها می‌پردازد و خود را برتر از یکایک آنان می‌داند:

ما همه بر نظم و شعر و قافیه گریه کنیم نه بر اطلال و دیار و نه وحوش و نه ظبی
امرو القیس و لبید و اخطل و اعشی قیس بر طلل‌ها نوحه کردند و بر رسم بلی
(همان: ۱۳۹-۱۴۰)

در ابیات یادشده، شاعر با ذکر نام چندتن از شعرای بزرگ عرب، مضامین شعر عربی را به سخره گرفته است و در مقابل، مفاخره‌ای قومی و ملی می‌سراید و می‌گوید اگر آنان بر اطلال و دمن گریه می‌کنند، ما برای علم و دانش و هنر گریه می‌کنیم.

او در جای دیگر، آشکارا مهارت و قدرت شاعری خود را بیشتر از شاعران عرب وصف می‌کند؛ چنان‌که از مفهوم این بیت برمی‌آید، او خود را بالاتر از ابوتمام دانسته است و شعرش را محکم‌تر از شعر او می‌داند:

من گفته شعری مشتهر در تهنیت و اندر ظفر از سیف اصدق راست‌تر در فتح آن عمّوریه^۱
(همان: ۶۸)

نکته قابل توجه اینکه منوچهری برای به‌کار بستن این مضمون، چند شخصیت شعر عربی را یک‌جا در شعر خویش به کار می‌برد تا با قوت بیشتری برتری خود را بر ایشان بیان کند.

۳-۱-۳. پیروی از درون‌مایه شعر

گاهی نیز سبک شاعران عرب را مدّ نظر قرار می‌دهد (الکک، ۱۹۷۱: ۸۱)؛ مثلاً وقتی در بیابانی هولناک در حال راه‌پیمایی است، از ساختار شعری اعشی، شاعر مشهور جاهلی، پیروی می‌کند. اعشی در هنگام سفر به نجران برای مدح قیس بن معدی‌کرب و یزید بن عبدالمدان با ناقه‌اش این‌گونه سخن می‌گوید:

وَكعبَة نجران حتم علیـ
نورُ یزیداً وَعبدالمسیح
کِ فی تناخی بأبوابها
وقیساً، هم خیرُ أربابها
(الاعشی، ۲۰۱۲: ۳۳۲)

منوچهری نیز خطاب به شتر خود می‌گوید:

فرود آور به درگاه وزیرم
فرود آوردن اعشی به باهل
(منوچهری، ۱۳۹۰: ۸۳)

۳-۱-۴. تصویرسازی

گاهی نیز منوچهری بنا بر ویژگی‌های شاخص شاعران عرب که به خوبی از آن‌ها آگاه است، تشبیهاتی بدیع می‌آفریند؛ مثلاً در این بیت، بلبل را در عاشقی به جمیل بن معمر، شاعر عاشق‌پیشه عصر اموی، تشبیه کرده است:

بر شاخ درخت ارغوان بلبل
ماند به جمیل معمر عذری
(همان: ۷۴)

۳-۱-۵. اشاره به نام شاعران بزرگ عرب

منوچهری گاهی نیز به بدون قصد تشبیه یا مقصود دیگری، فقط به‌عنوان نمونه از برخی شاعران عربی نام می‌برد و از این کار، هدفی جز اشاره به نام یکی از شعرای بزرگ عربی ندارد؛ چنان‌که در مدح ممدوح خویش می‌گوید:

من بنده که نزدیک تو شعر آرم باشم
آسیمه‌سر و ساده‌دل و خیره و واله
از بی‌ادبی باشد و از پست‌مقامی
سجع متنبی گفتن پیش مُتَنَقَّه
(همان: ۶۶)

۳-۲. ذکر معاشیق شعر عربی

از کاربردهای دیگر شخصیت‌های شعر عرب در شعر منوچهری، آوردن نام عرایس و معاشیق شاعران عرب و گذاشتن نام آن‌ها بر معشوق خویشتن و تشبیه عناصر طبیعت در زیبایی به آن‌ها تشبیه می‌کند:

یکی همچون جمیل آمد دوم مانند بُنّیه
سه دیگر چون زهیر آمد چهارم چون اُم اوفی
(همان: ۱۲۲)

نوروز برنگاشت به صحرا به مشک و می
تمثال‌های عَزّه و تصویرهای مَی
(همان: ۸۳)

«مَی» و «عَزّه» از معاشیق کهن عربی هستند که منوچهری برای به تصویرکشیدن زیبایی گل‌ها و گیاهان بهاری، آن‌ها را به این عاشق و معشوق تشبیه کرده است:

ایا رسم اطلال معشوق وافی
شدی زیر سنگ زمانه سحیفاً
عُیَزّه برفت از تو و کرد منزل
به مقرط و سِقْطُ اللّوی و عقیفاً
(همان: ۹۶)

در این ابیات نیز منوچهری، معشوق خود را به عنیزه، دخترعمو و معشوق امرؤالقیس تشبیه می‌کند و از دوری وی و سکونت وی در سرزمینی دیگر می‌نالند.

با مطالعه مطالب یادشده، این پرسش‌ها به ذهن خطور می‌کند که علت فراخوانی معشوقه شاعران جاهلی در شعر منوچهری فارسی زبان چیست؟ مشخص است که منوچهری، معشوقه‌ای به این نام‌ها نداشته. او می‌خواسته در تمام عناصر شعری و حتی نام‌گذاری معشوق خویش مانند شاعران عرب به‌ویژه امرؤالقیس به نظر برسد. شاید هم با این کار، افزون بر اینکه می‌خواسته است مهارت و دانش خود را به رخ رقیبان بکشد، قصد داشته با قراردادن خود در آن حالات و فضای خاص و نیز با نسبت‌دادن ویژگی‌های شخصیت‌های به‌کارگرفته که اکثراً از بزرگان شعر عربی هم هستند، به خود و بار معنایی خاصی که نام هر یک از آن‌ها حمل می‌کند، خود را شاعری بنماید که همچون شاعران عربی در عشق، پیمودن بیابان‌های طولانی و بی‌نشانه، شاعری و سوارکاری که در آن زمان جزء مهارت‌های شگرف مرد تلقی می‌شده است، تجربه‌های مشابهی دارد تا بدین ترتیب، حس همذات‌پنداری بین خود و شاعران عربی سرا را به خواننده اشعار خویش القا کند و او را بیشتر تحت تأثیر قرار دهد و بدین صورت، مدایح خود را با مفاخره پیوند بزند و از دیگر هم‌عصران خود متمایز باشد. از سوی دیگر، شاعران غالباً برای حفظ ناموس و غیرت، اسامی معاشیق خود را ذکر نمی‌کردند، از طرفی هم اسامی معاشیق عربی طیّ زمان به صورت نماد درآمده بود.

۳-۳. استفاده از اعلام جغرافیایی شعر عربی

اعلام جغرافیایی ذکرشده در ادبیات عربی در شعر منوچهری، بسامد نسبتاً زیادی دارد؛ چنان‌که او در یکی از اشعارش، همچون شاعران عرب بر ویرانه‌های دیار یار می‌گرید و نه تنها نام معشوقه

امرؤالقیس را برای معشوقه خود برگزیده، بلکه نام اماکن را هم از این شاعر جاهلی و از شاعر دیگری به نام «درید بن صمه» وام گرفته است:

أيا رسم اطلال معشوق وافی شدی زیر سنگ زمانه سحیقا
عُتِيزَه برفت از تو و کرد منزل به مقراط و سِقَطُ اللّوی و عقیقا
(همان: ۹۶)

در این بیت، واژگانی مانند «مقراط» و «سقط اللوی» به مکان‌هایی اشاره دارد که در معلقه امرؤالقیس به آن‌ها اشاره شده است؛ و این نشانه اثرپذیری منوچهری از این شاعر جاهلی است:

قفا نَبِك مِن ذِکری حَبیبٍ و مَنْزِلٍ بِسَقَطِ اللّوی بَينَ الدُّخُولِ فَحومِلِ
فتوضَحَ فَاَلْمِقْرَاةَ لَمْ یَعْفُ رَسْمُهَا لَیْمَا نَسَجَتْهَا مِن جَنُوبٍ و شَمَالِ^۳
(امرؤالقیس، ۲۰۰۴: ۹۶)

همچنین آوردن کلمه «عقیق» اشاره به مکانی در شعر درید بن صمه دارد:

لَیْمَنَ طَلَّلَ ذَاتَ الحَمِسی أَمَسِ عفا بَیْنَ العَقِیقِ فِطْنِ ضَرَسِ^۴
(درید بن صمه، ۲۰۰۹، ۱۱۸)

۳-۴. اقتباس و تضمین شعر شاعران عرب

منوچهری بخش بزرگی از اشعارش را به تضمین شعر این شاعران اختصاص داده است؛ بدین ترتیب که گاه یک واژه، گاه یک عبارت، گاه یک مصراع یا بیت کامل و حتی بیشتر از یک بیت آنان را در شعر خویش می‌آورد:

قوس قزح قوس‌وار عالم فردوس‌وار کبک دری کوس‌وار کرد قفا نَبِك یاد
(منوچهری، ۱۳۹۰: ۲۱)

عبارت مشهور «قفا نَبِك»،^۵ بخشی از مصراع اول بیت امرؤالقیس است که منوچهری برای اثرگذاری بیشتر بر خوانندگان اشعارش آن را اقتباس کرده است:

نوی قمری و طوطی که با رودست و می بر سر نشید بلبل و صَلُصَلُ «قفا نَبِك و مِن ذِکری»
(همان: ۷۸)

همچنین در این بیت، او به حفظ‌داشتن تعداد زیادی از اشعار شاعران عرب مباهات می‌کند:

من بسی دیوان شعر تازیان دارم ز بر تو ندانی خواند «الاهُتبی بِصَحْنِکَ فَاصْبَحین»
(همان: ۲۴۴)

منوچهری در این سروده دو بیت از شعر اعشی را آورده و به نام شاعر آن نیز اشاره کرده و در واقع امانت‌داری خود را نشان داده است:

أبر زير و بم شعر أعشي قيس
همی زد زنده به مضرابها
وكأسٍ شربتٍ على لذة
وأخرى تداويت منها بها
لكني يعلم الناس إنني امرؤ
أخذت المعيشة من بابها
(همان: ۹۶)

او در بیتی نیز عباراتی از چند شاعر عربی را در کنار همدیگر تضمین و به اشعار ایشان اشاره می‌کند:

آن‌که گفته‌ست «آذنتنا» آن‌که گفت «الذاهبين»
آن‌که گفت: «السيف أصدق» آن‌که گفت: «أبلى الهوى»
(همان: ۸۱)

عبارت «آذنتنا» اشاره به معلقه «حارث بن جله» دارد که با این مطلع آغاز می‌شود:

آذنتنا بينها أسماء
ربّ ثاوٍ يمل منه التواء^۶

همچنین کلمه «الذاهبين» به خطبه قیس بن ساعدة ایادی، اسقف نجران اشاره می‌کند: «فی الذاهبين الأولين من القرون لنا بصائر» و عبارت «السيف أصدق» اشاره به قصیده «فتح عمّوریه» ابوتّمّام دارد:

السيف أصدق أنباء من الكتب
فی حده الحد بين الجد واللعب^۷
(ابوتّمّام، بی تا: ۴۰/۱)

عبارت «أبلى الهوى» نیز اشاره به مطلع یکی از قصاید متنبی دارد:

أبلى الهوى أسفاً يوم التوى بدنى
وفرق الهجر بين الجفن والوسن^۸
(متنبی، ۱۹۹۲: ۴۳/۲)

۳-۵. استفاده از مضامین و تصاویر شعر عربی

در اشعار منوچهری، مضامین و تصاویر شعر عربی را به‌طور گسترده می‌توان دید؛ مثلاً شاعر در یکی از قصاید خویش، ضمن گله از خالی شدن دیار یار، بر سرای معشوق که گذر زمان آن را به ویرانه تبدیل کرده است، می‌ایستد و افسوس می‌خورد؛ آن‌هم به این دلیل که محبوبه او، عنیزه، از آن دیار کوچ کرده و در جای دیگری منزل گزیده است:

ز خواب هوی گشت بیدار هر کس
نخواهم شدن من ز خوابش مُفیعاً
(منوچهری، ۱۳۹۰: ۹۶)

که این بیت دقیقاً ترجمه منظوم این بیت امرؤالقیس است:

تسلت عمايات الرجال عن الهوى
وليس فؤادی عن هواك بمنسل^۹
(امرؤالقیس، ۲۰۰۴: ۴۷)

شاعر به فراوانی تحت تأثیر فضای شعر عربی دوره جاهلی، به ویژه معلقات بوده و از بین صاحبان معلقات، بیش از همه امرؤالقیس بر وی بسیار اثر گذاشته است (بوجه، ۲۰۰۷: ۱۱۰)؛ از این رو، در کنار به کارگیری کلمات و عبارات این شاعر جاهلی، تصاویر و مضامین شعری او نیز در شعر منوچهری جلوه خاصی یافته است:

منوچهری در ابیات دیگری از اشعارش، باز هم ویژگی‌های اسب امرؤالقیس را برای اسب خود به کار می‌گیرد:

دیرخواب و زودخیز و تیزسیر و دوربین	خوش‌عنان و کش‌خرام و پاکزاد و نیک‌خوی
سخت‌پای و ضخمران و راست‌دست و گردسُم	تیزگوش و پهن‌پشت و نرم‌چرم و خُردموی
گورساق و شیرزهره یوزتاز و گرم‌تک	پیل‌گام و گرگ‌سینه رنگ‌تاز و گرگ‌پوی

(منوچهری، ۱۳۹۰: ۹۱)

مجموعه صفات یادشده در ابیات منوچهری، یعنی «خُردموی»، «سخت‌پای»، «گرگ‌پوی» به ترتیب، با صفاتی که امرؤالقیس برای اسبش به کار برده است؛ یعنی «بمنجرد قید الأوبد»، «إرخاء سرحان» و «كذئب الغصا یمشی» که در ابیات زیر آمده، برابر است:

وَقَدْ اِغْتَدَى وَالطَّيْرُ فِي وَكِنَاتِهَا	بِمَنْجَرِدٍ قَيْدِ الْاَوْبَادِ هَيْكَلِ
كَمِيَّتٍ يَزُلُّ اللَّبْدُ عَنْ حَالِ مَتْنِهِ	كَمَا زَلَّتِ الصَّفْوَاءُ بِالْمَتْنَزِلِ
عَلَى الدَّبْلِ جِيَّاشٍ كَأَنَّ اهْتِزَامَهُ	إِذَا جَاشَ فِيهِ حَمِيْهُ غَلِيٌّ مَرَجَلِ
لَهُ اِيْطَلَا طَبِيٍّ وَسَاقَا نَعَامَةٍ	وَإِرْحَاءُ سَرْحَانٍ وَتَقْرِيْبُ تَنْفَلِ ^{۱۰}

(امرؤالقیس، ۲۰۰۴: ۵۵-۵۸)

منوچهری همچنین در جای دیگر در توصیف اسب خویش چنین می‌گوید:

شیرگام و پیل‌زور و گرگ‌پوی و گورگرد	ببردو، آهوجّه و روباه‌عطف و رنگ‌تاز
-------------------------------------	-------------------------------------

(منوچهری، ۱۳۹۰: ۴۳)

در این بیت نیز شاعر مفهوم ابیات امرؤالقیس را به کار برده است؛ به گونه‌ای که تقریباً می‌توان گفت وی ابیات او را به نظم فارسی درآورده است؛ چنان‌که ممکن است این پرسش مطرح شود که مگر منوچهری نیز همچون شاعر جاهلی اسبی با چنین خصوصیتی داشته است که البته حتماً پاسخ چنین پرسش‌هایی همواره منفی است (پارسا، ۱۳۸۸: ۱۹-۳۴).

همچنین منوچهری در یکی از قصاید خویش که با ذکر کوچ دوستان و گفت‌وگو میان شاعر و معشوق آغاز می‌شود، خود را سوار بر اسبی نجیب در حال گشت‌وگذار در بیابان به تصویر می‌کشد:

بیابانی چنان سخت و چنان سرد	کزو خارج نباشد هیچ داخل
-----------------------------	-------------------------

بیابان درنورد و کوه بگذار
منازلها بکوب و راه بگسل
(همان: ۸۲)

که این بیت منوچهری، خواننده را به یاد بیت شعری از معلقه طرفه می اندازد:

وَأَنَّى لَأَمْضَى الْهَمِّ، عِنْدَ احْتِضَارِهِ
بعوجاءِ مرقالٍ تَرَوْحُ وَتَغْتَدِي^{۱۱}
(طرفه، ۲۰۰۳: ۲۷)

منوچهری در قصیده‌ای در وصف باده‌نوشی خویش می‌گوید که او نیز همچون دیگر شاعران باده‌پرست دوست ندارد از مستی و بی‌خبری به هوش آید؛ چون شراب با خون و جانش در آمیخته است:

راحت کژدم‌زده کشته کژدم بود
می‌زده را هم به می دارو و مرهم بود
(منوچهری، ۱۳۹۰: ۱۷۷)

در جای دیگر، باده‌گساری شاعر، حالتی در او ایجاد کرده است که خود را پادشاه یا امیری می‌پندارد:

به ساغر لب خویش بردم فراز
مرا هر لبی گشت چون شگری
امیری شدم آن زمان زآن سیل
ز لهو طرب گرد من لشگری
(همان: ۱۴۵)

نزدیک به همین مضمون را امرؤالقیس نیز در اشعارش دارد:

وَنَشْرَبُ حَتَّى نَحْسِبُ الْخَيْلَ حَوْلَنَا
نَقَادًا وَحَتَّى نَحْسِبُ الْجَوْنَ أَشْقَرًا^{۱۲}
(امرؤالقیس، ۲۰۰۴: ۹۸)

همین مضمون را در اشعار اعشی می‌بینیم:

وَكَأْسٍ شَرِبْتُ عَلَى لَذَّةٍ
لَكَيْ يَعْلمُ النَّاسُ إِنِّي أَمْرُؤٌ
وَأَخْرَى تَدَاوَيْتُ مِنْهَا بِهَا
أَخَذْتُ الْمَعِيشَةَ مِنْ بَابِهَا^{۱۳}
(اعشی، ۲۰۱۲: ۳۳۴)

چنان‌که قبلاً ذکر شد، شاعر مضمون «وقوف بر اطلال» (ایستادن و گریستن بر ویرانه‌های دیار یار) را نیز در اشعار خویش بسیار آورده است و خود را همچون شاعران عرب بر این ویرانه‌ها واله و حیران می‌بیند:

أَيَا رَسْمِ اِطْلَالٍ مَعْشُوقِ وَاغْنِي
شدی زیر سنگ زمانه سحیقا
(منوچهری، ۱۳۹۰: ۹۶)

در پایان می‌توان گفت منوچهری می‌خواسته با استفاده از شخصیت‌های شعر عربی و نقل اشعار و تقلیدهای همه‌جانبه از ایشان، خود را با آنان، به‌ویژه امرؤالقیس، یکسان بشمارد؛

بدین معنا که نه تنها وی از نظر هنر شاعری با آن‌ها برابری می‌کند، بلکه به‌خوبی آن شاعران جاهلی، با فرهنگ و زبان عربی هم‌آشنایی دارد؛ به عبارت دیگر، مقصود شاعر از سودجستن از عناصر شعر عرب، این بوده است که بیابان‌های هولناک و عشق‌های دردناک قبایل عرب و زندگی شگفت اعراب بادیه‌نشین را نیز در تجربه خود داشته باشد تا افزون بر اینکه در زمره شاعران بزرگ پارسی است، شاعری تازی نیز قلمداد شود (الکک، ۱۹۷۱: ۳۳) که در صورت پذیرش این نظریه، ریشه‌های فراخوانی و به‌کارگیری شخصیت در شعر فارسی قرن چهارم و پنجم هجری مشخص خواهد شد؛ چنان‌که در مدیحه‌ای خود را در قدرت شاعری نه‌تنها همانند اَعشی، بلکه خود او می‌بیند و می‌گوید:

چون من تورا مدحت کنم، گویی که خود اَعشی منم از بس که اندر دامنم از چرخ بارد قافیه
(منوچهری، ۱۳۹۰: ۶۸)

پس می‌توان گفت استفاده از شخصیت‌های شعرعربی، معاشیق آن‌ها، به‌کارگیری اعلام جغرافیایی موجود در شعر عربی، تضمین و اقتباس از شاعران عربی و استقبال از اشعار ایشان در شعر منوچهری، افزون بر انعکاس عربی‌دانی شاعر، شیوه نو و اختصاصی منوچهری است که شاعر برای فخرفروشی بر رقیبان فارسی‌سرا و عربی‌گوی خود و ستایش ممدوح برگزیده و مضمون فخریه نیز در مدایح خویش گنجانده و بدین ترتیب، مضامین مدح و مفاخره وی برجستگی خاص یافته است؛ البته برخی سنت‌ها مانند ایستادن بر اطلال و دمن، خاص منوچهری نبوده و در اشعار دیگر شاعران فارسی هم کاربرد داشته است.

۴. نتیجه

با بررسی‌های انجام‌شده در قصاید منوچهری این نتایج به دست آمد: استفاده از شخصیت‌های شعر عربی، طرز نوینی است که شاعر در مدایح و مفاخره‌های خود به‌فراوانی به کار گرفته است و می‌تواند ویژگی خاص سبکی او شمرده شود. منوچهری با دیدگاهی آرمان‌گرا به این شعرا، از طریق تشبیه خود به آن‌ها یا با همترازدانستن با آنان، خویش را بر معاصران و رقیبان از یک‌سو و شاعران عربی از سوی دیگر برتری می‌دهد.

در بسیاری از مواقع، او مضامین شعری شاعران عربی مثل توصیف اسب، شراب، شتر، صحرا و بیابان، وقوف بر اطلال و گریستن بر آن‌ها به‌سبب کوچ معشوق را به‌کار گرفته و با این عناصر تصویرسازی کرده است. منوچهری در موارد زیادی، ضمن نام بردن از مشاهیر شعر عربی، اوزان و قوافی آنها را نیز استفاده کرده است.

او گاهی به نقد و ارزیابی شعر شاعران عرب و حتی خرده‌گیری بر ایشان و نشان‌دادن ضعف اسلوب آن‌ها پرداخته است.

گاه منوچهری با تشبیه ممدوح خود به ممدوح شاعران عرب از لحاظ شجاعت و سخاوت و تشبیه خویش به شاعران عربی و یادآوری صله‌های گران‌بهایی که ممدوح این شاعران به مدیحه‌سرایان خود داده‌اند، «حُسْنِ طلب‌گونه» ممدوح خویش را مانند ممدوحان ایشان به بخشیدن صله‌های گران‌بها ترغیب می‌کند.

پی‌نوشت

۱. معتصم عباسی، در سال ۲۲۳ ه.ق. شهر عمّوریه در خاک روم را فتح کرد که از بزرگ‌ترین فتوحات مسلمانان شمرده می‌شود. در این فتح ابوتّمّام نیز حضور داشت و به مناسبت این فتح، قصیده مشهور خود را با مطلع «السّیف أصدق انباءً من الكتب / فی حدّه الحدّ بین الجّدّ و اللّعب» سرود. منوچهری نیز این قصیده خود را در مدح ابو حرب بن ابی جعفر بن ابراهیم بختیار، از فرمانروایان برگماشته‌ی زبیریان (۳۱۶-۴۳۵ ق) در منطقه قومهس، سرود تا ضمن همسان‌دانستن ممدوح خود با معتصم عباسی، خود را نیز هم‌رتبه ابوتّمّام نشان دهد.

۲. تو باید در درگاه کعبه بنی نجران بر زمین زانو بزنی/ یزید، عبدالمسیح و قیس را ملاقات می‌کنیم که آن‌ها بهترین اربابان آن هستند.

۳. همسفران، لحظه‌ای درنگ کنید تا به یاد یار سفرکرده و سرمنزل او در ریگستان میان دخول و حومل و توضیح و مقراة بگرییم. روزگاران گذشت و هنوز وزش بادهای جنوب و شمال، آثار خیمه‌ها و خاکستر اجاق‌هایشان را نزدوده است (آیتی، ۱۳۸۲: ۱۳).

۴. خانه‌های ویران ذات حمس از آن چه کسی است که دیروز در منطقه میان عقیق و بطن ضرس، آثار آن ناپدید شد.

۵. فَمَا نَبِكِ مِنْ ذِكْرِ حَبِيبٍ وَمَنْزِلٍ بِسَقَطِ اللَّوِيِّ بَيْنَ الدَّخُولِ فَحَوْمِلٍ (امرؤ القیس، ۲۰۰۴: ۲۱)
ترجمه: همسفران، لحظه‌ای درنگ کنید تا به یاد یار سفر کرده و سرمنزل او در ریگستان میان دخول و حومل بگرییم (آیتی، ۱۳۸۲: ۱۳).

۶. آسما گفت که از ما جدا خواهد شد. چه بسا کسانی که اقامتشان ملالت‌انگیز باشد؛ اما مگر کسی از اسماء ملول می‌شود؟ (همان: ۱۱۹)

۷. شمشیر در خبر دادن راستگوتر از نوشته‌های منجمان است. لبه شمشیر جداکننده بین شوخی و جدی است.

۸. عشق در روز جدایی از شدت ناراحتی، بدنم را فرسوده کرد و کوچ و هجران میان چشم و خواب، جدایی انداخت.

۹. آنان که بصیرتشان را حجاب هوس پوشانده بود، به خود آمدند؛ اما دل من همچنان در گرو هوای توست (آیتی، ۱۳۸۲: ۱۶).

۱۰. هنوز پرندگان در آشیان غنوده بودند که من بر اسب کوه‌پیکر و وحشی شکم می‌نشستم و به شکار می‌رفتم/ و چون تخته‌سنگی که از فرط صافی و همواری قطره باران را از خود فروغلتاند، نمئی زین از پشت کمیت رهوار من

می‌لغزید/ اسب لاغر میان من چون از نشاط گرم شود، شکستن صدایش در گلو گویی صدای جوشش آب دیگ است/ کفلش به آهو، ساق‌هایش به شتر مرغ و گریزش به مرغ و جهیدنش به آهو بچه می‌ماند (آیتی، ۱۳۸۲: ۱۸-۱۹).
 ۱۱. هنگامی که غم و اندوه به سراغم می‌آید، بر ناقه راهواری سوار می‌شوم که شب را به روز و روز را به شب می‌آورد (همان: ۳۰).

۱۲. شراب می‌نوشیم تا آنجا که اسبان را در اطرافمان گوسفندانی، کوچک و رنگ سفید را سیاه می‌پنداریم.
 ۱۳. چه بسیار جام‌های شراب که از روی لذت نوشیدم و نیز جام‌های شراب دیگری که برای درمان می‌زدگی نوشیدم به دنبال آن باز هم شراب نوشیدم/ تا مردم بدانند که من مردی هستم که هر کاری را در زندگی از راه درست آن کار انجام می‌دهم.

منابع

- ابوتّمّام (بی‌تا)، دیوان اشعار، شرح خطیب تبریزی، ج ۵، قاهره، دارالمعارف.
 اصفهانی، ابوالفرج (۱۹۸۶)، الأغانی، ج ۱۵، بیروت، دارالفکر.
 الأعمش (۲۰۱۲)، دیوان، مصر، مکتبة الآداب.
 امرؤ القیس (۲۰۰۴)، دیوان اشعار، شرح عبدالرحمن مصطاوی، بیروت، دارالمعرفة.
 آیتی، عبدالمحمّد (۱۳۸۲)، ترجمة معلقات سبع، ج ۵، تهران، سروش.
 بوجله، یوسف (۲۰۰۷)، «تأثیر الأدباء الفرس بالأدب العربی فی القرون الإسلامية الأولى الشاعر منوچهری نموذجاً»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، الجزایر، دانشگاه الجزایر.
 پارسا، سیداحمد (۱۳۸۸) «بررسی میزان تأثیرپذیری منوچهری دامغانی از معلقه امرؤ القیس»، ش ۳، پاییز، ص ۱۹-۳۴.
 حلاج‌زاده، لیلیا (۱۳۸۷)، «منوچهری و تأثیرپذیری او از ادبیات دوران جاهلی عرب»، پژوهش‌نامه ادب حماسی (پژوهش‌نامه فرهنگ و ادب)، پاییز و زمستان، دوره ۴، ش ۷، ص ۶۵-۴۸.
 خسروی، حسین (۱۳۸۶)، «منوچهری و شعر عرب»، ادبیات تطبیقی، پاییز، ش ۳، ص ۸۱-۱۱۲.
 داد، سیما (۱۳۸۷)، فرهنگ اصطلاحات ادبی، تهران، مروارید.
 درید بن صمه (۲۰۰۹)، دیوان، چاپ عمر عبدالرسول، مصر، دارالمعارف.
 رزمجو، حسین (۱۳۹۰)، انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی، مشهد، آستان قدس رضوی.
 رستگار فسایی، منصور (۱۳۷۲)، انواع شعر فارسی، شیراز، نوید.
 شمیسا، سیروس (۱۳۸۷)، انواع ادبی، تهران، میترا.
 طرفه (۲۰۰۳)، دیوان اشعار، شرح حمد و طماس، بیروت، دارالمعرفة.
 الکک، ویکتور (۱۹۷۱)، تأثیر فرهنگ عرب در اشعار منوچهری دامغانی، بیروت، دارالمشرق.
 گراوند، علی (۱۳۹۲)، «بررسی سطح فکری اشعار منوچهری دامغانی»، آئینه میراث، ش ۵۳، ص ۲۱۹-۲۴۴.
 متنبی، ابوطیب احمد (۱۹۹۲)، دیوان اشعار، بیروت، مؤسسه الرسالة.
 منوچهری دامغانی (۱۳۹۰)، دیوان اشعار، چاپ سیدمحمد دبیرسیاقی، تهران، فردوس.